

سیاست‌های مهاجرت در دژ ژئوپلیتیک جهانی



سید جلال محسنی بهشتی

درآمد

مهاجرت، از نخستین پدیده‌های مربوط به روابط انسان و محیط است، و از آغاز پیدایش تمدن، اثر بزرگی در زندگی انسان داشته است (مجتهدزاده، ۱۳۸۱: ۲۶۶). طی پنج قرن گذشته؛ مهاجرت‌های انبوه، نقش عمده‌ای در استعمار، صنعتی شدن، ظهور حکومت‌های ملی و توسعه بازار جهانی سرمایه‌داری داشته‌اند. اما، مهاجرت بین‌المللی هرگز مانند امروز، رایج و از لحاظ اجتماعی، اقتصادی، و سیاسی مهم نبوده است. مهاجرت بین‌المللی نقش مهم‌تری در تغییرات فرهنگی و جمعیتی نسبت به قبل دارد. کاستلز و میلر به دوران اخیر به نام "عصر مهاجرت" اشاره می‌نمایند. امروز چهار روند در جریان مهاجرت وجود دارد:

جریان مهاجرت جهانی شده است، یعنی هم کشورهای مبدا و هم کشورهای مقصد متنوع‌تر از قبل شده‌اند.

حجم جریان مهاجرت در تمام مناطق دنیا در حال افزایش است.

دلایل و ماهیت مهاجرت نیز به صورت روزافزون متفاوت و متنوع می‌شود. امروزه یک الگوی خاصی در بحث اقتصادی، سیاسی، اجتماعی یا محیطی بر جریان فراملی مهاجرت غالب نیست.

مهاجرت نسبت به گذشته، زنانه‌تر شده است.

مهاجرت در تحولات جمعیتی و جهانی شدن فرهنگی دارای تاثیرات به‌سزایی بوده است. جریان‌های همانند تجارت برده‌گان و مهاجرت‌های توده‌ای اروپاییان به جهان جدید طی سال‌های ۱۸۵۰ تا ۱۹۵۰م از این جمله است. به هر حال در بعد جهانی افزایش طبیعی جمعیت در جهان سوم و کاهش آن در غرب یکی از دلایل اصلی مهاجرت فراملی است. سه منبع اصلی مهاجرت فراملی شامل نیروهای ماهر با نام فرار مغزها، کارگران غیر ماهر یا نیروی کاری یدی، و پناهندگان و آوارگان می‌باشد. امروزه به دلیل تاثیرات مهاجرت در بعد هویت و جمعیتی در کشورهای میزبان، این پدیده به جریان سیاسی - امنیتی تبدیل شده است.

مهاجرت امروزه از اولویت‌های اصلی روابط بین‌الملل و ژئوپلیتیک جهانی است و به همین دلیل نیاز به پژوهش جهت کالبد شکافی و برخورد علمی با این مساله احساس می‌گردد. مساله اصلی در این مقاله، در رابطه به فهم معمای مربوط به ماندگاری عناصر و بازیگران ژئوپلیتیک همانند مرز، حکومت، ملت و واکنش آن‌ها به جریان مهاجرت در عصر جهانی شدن و فراملی شدن می‌باشد.

مهاجرت:



هیچ تعریفی واضح و مشخص از مهاجرت که همه‌گان آن را قبول داشته باشند. وجود ندارد. چون مهاجران از جوامع مختلف برمی‌خیزند و کمر به مهاجرت می‌بندند. فرهنگ‌های مختلف، عامل تعریف‌های مختلف هستند. اما، یک تعریفی که خیلی قابل قبول‌تر است، تعریف دانشمندی به نام "اورت‌لی" است؛ وی

می‌گوید: مهاجرت عبارت است از، تغییرات دائمی یا نیمه دائمی مسکن، بدون هیچ محدودیتی در مورد فاصله حرکت و ماهیت اختیاری یا اجباری مهاجرت، هم‌چنین بدون هیچ‌گونه تمایزی بین مهاجرت داخلی و خارجی (مقدس و شرفی، ۱۶۴:۱۳۸۸).

مهاجرت نتیجه مجموعه پیچیده‌ای از عوامل اجتماعی (افزایش جمعیت، دیدار فامیلی)، روان‌شناختی، اقتصادی؛ عوامل زیست محیطی و سیاسی (جریان مهاجرت توده‌ای به دلیل فشار سیاسی، جنگ، آواره‌گی و پناهنده‌گی)، اقتصادی (فقر، نیازهای ساختاری کشورهای توسعه یافته و نیز عامل مالی و اقتصادی که اصلی‌ترین عامل مهاجرت است) و تاریخی (مثلاً برده‌داری و استعمار) است. استعمارگری کشورهای اروپایی از قرن پانزدهم میلادی با اکتشاف سرزمین‌های جدید به وسیله پرتغالی‌ها شروع شد که اسپانیایی‌ها، فرانسوی‌ها، انگلیسی‌ها و هلندی‌ها نیز با کمی تاخیر به اکتشاف سرزمین‌های جدید پرداختند (Chaurard, 2007:128-129).

در طول تاریخ، چند عامل باعث تحت تاثیر قراردادن مهاجرت گشته است:

روابط تجاری: زمینه شکل‌گیری مهاجرت برده‌گان را در قرون هجدهم/هژدهم و نوزدهم/نوزدهم موجب گشت؛

تغییرات در شیوه‌های حمل و نقل: در نیمه دوم قرن نوزدهم، گذر از کشتی‌های بادبانی باربری به کشتی‌های مسافربری با نیروی بخار، عبور از اقیانوس اطلس را کاری بسیار سریع‌تر و مطمئن‌تر ساخت.

گسترش شبکه راه آهن به سوی شرق: فرصت‌های جدیدی را برای استعمار در زمینه انتقال مهاجران فراهم ساخت (مویر، ۲۲۷:۱۳۷۷).

مادر هردو مورد فوق، استعمار است. استعمارگری در جریان جهانی مهاجرت و انتقال برده‌ها دارای تاثیر زیادی بوده است و زمینه تغییرات فضایی هم در مبدا و هم در مقصد را فراهم آورده است.

اگر چند امروزه انتقال مهاجران به شکل برده‌ها دیگر رواج رسمی و آشکار ندارد ولی در برخی از کشورها، زنان و کودکان جهت بهره‌برداری جنسی و کار در کارخانه‌ها به دیگر کشورها منتقل می‌شوند؛ این امر در کشور تایلند دیده می‌شود. که طی آن زنان برمه‌ای جهت کار در کارخانه به آنجا فرستاده می‌شوند.

مهاجرت چه در سطح داخلی و چه در سطح بین‌المللی بر ترکیب قومی، مذهبی، و اجتماعی مبدا و مقصد تاثیر گذاشته و موازنه‌های جمعیتی را تغییر می‌دهد. به توسعه تضادها بین گروه‌های انسانی کمک می‌کند و بر شکل‌گیری بحران‌های اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و امنیتی تاثیر می‌گذارد. توسعه تضادهای دینی و قومی در جوامع اروپایی و بین مهاجران و بومیان که امروزه شاهد آن هستیم، نمونه‌ای از بحران‌هایی است که از نظر ژئوپلتیک بسیار اهمیت دارد. بنابر این، حرکات جمعیت در بُعد مهاجرت از موضوعات قابل توجه در ژئوپلتیک می‌باشد. اما معمولاً ژئوپلتیک و مهاجرت به شکل دو موضوع جداگانه مدنظر قرار گرفته‌اند و تنها تعداد بسیار اندکی از محققان از اصطلاح ژئوپلتیک مهاجرت استفاده کرده‌اند. ژئوپلتیک و مهاجرت از طریق پیوند بین مرزهای سرزمینی و ساخت "دیگر"ی به هم مرتبط می‌شوند- پیوندی که در مقیاس‌های متفاوت جغرافیایی و از طریق مقوله‌های قانونی، قوانین کار و پناهنده‌گی، سیاست‌های رفاه اجتماعی و گفتمان عمومی شهروندی امکان پذیر می‌شود. در رویکردهای جدید ژئوپلتیک مربوط به مهاجرت، بر فراملی‌گرایی و جهانی شدن تاکید می‌شود؛ در مقایسه، رویکردهای جامعه‌شناختی سنتی به ادغام و جذب مهاجران یا عدم جذب آن‌ها در جوامع ملی میزبان توجه کرده‌است.

دیدگاه‌های متناقض در مورد جهانی شدن و مهاجرت

دیدگاه‌های متفاوتی در رابطه با مهاجرت و جهانی شدن وجود دارد که به‌اساس بحث‌های مربوط به جهانی شدن بر می‌گردد. در این زمینه سه‌دسته دیدگاه وجود دارد که شامل جهان‌گرایان، تحول‌گرایان و واقع‌گرایان می‌باشد.

جهان‌گرایان: معتقد به تغییرات عمیقی در رابطه با اشکال ژئوپلتیک و ناشی از نیروهای جهانی همانند مهاجرت و سایر جریان‌ها و فرایندها می‌باشند. از نظر آن‌ها، حکومت‌ها، ملت‌ها، مرز و سرزمین و تمامی موانع در مقابل نیروهای فراملی همانند مهاجرت از خود مقاومت و اثر تعیین کننده نخواهند داشت. مثلاً "کینچی اوهمایی"؛ به بحث جهان بدون مرز می‌پردازد. وی از نخستین متفکرانی بود که زوال دولت-ملت‌ها و شکل‌گیری تدریجی جهان بدون مرز را در ابتدای دهه ۱۹۹۰م مطرح ساخت (سلیمی، ۱۳۸۴: ۷۸-۸۰).

از نظر جهان‌گرایان، در این دنیای بدون مرز رسانه‌های فراملی و بازی‌گران غیر دولتی همانند بنگاه سخن پراکنی بریتانیا، انترنت، ماهواره‌های گوناگون، خبرگزاری‌ها، رایانه‌های شبکه‌ای و مهاجران، حاکمیت دولت‌ها و نقش سرزمین و مرزها را مخدوش کرده‌است.

از نگاه جهان‌گرایان نوعی جدایی بین کارکردهای سیاسی، فرهنگی و اقتصادی حکومت و دولت با مفهوم سرزمین به وجود آمده‌است. حس تعلق به مکان و تلاش در راه‌وطن قطع شده، و با پیشرفت این‌روند، پدیده‌ای نو ظهور در حال تکامل است که مفاهیمی چون: دهکده جهانی، ملت جهانی، حکومت جهانی، و فرهنگ و اقتصاد جهانی را به وجود خواهد آورد.

جهان شبکه‌ها، ارتباطات فناورانه، اطلاعات و فضای مجازی و نیز دیجیتالیزه شدن جهان حکایت از تسریع روند سرزمین زدایی است. از طرف دیگر، جهانی شدن منحصر به معنای سرزمین زدایی می‌باشد. دنیای کنونی ما گذار از حکومت محوری به سوی جهان محوری است.

جهان‌گرایان باور بر این دارند که مهاجران، به مرزها و قوانین احترام نمی‌گذارند و دولت‌ها و حکومت‌ها دارای توان مقابله و کنترل آن‌ها نیستند. مهاجرت به جریان مافیایی و امنیتی تبدیل شده که در کنار سایر جریان‌های فراسرزمینی همانند ارتباطات و اطلاعات، جریان‌های مافیایی تروریسم، مواد مخدر، شبکه‌های قاچاق، و غیره. به سرعت به صورت روز افزون، در حال تقویت و گذر از مرزها و موانع بوده، و جهان بدون مرز را برای ما ترسیم می‌نماید.

اما ۲. تحول گرایان و ۳. واقع‌گرایان در یک جمله خلاف باورهای جهان‌گرایان، معتقدند که بازیگر اصلی در فضای بین‌الملل مهاجرت، حکومت‌ها بوده و آن‌ها تعیین‌کننده اصلی می‌باشند. سیاست‌های رفتاری با فرایند مهاجرت و فرد مهاجر با ریزه‌بینی طرح می‌شوند.

مهاجرت و سیاست‌های ژئوپلیتیک جهانی

وضعیت مهاجرت در آمریکا: موضوع اصلی در بحث‌های سیاسی مهاجرت در دهه ۱۹۹۰م در ایالات متحده و اروپا، مهاجرت غیر قانونی بود. یک پاسخ به هر دو امکان افزایش ظرفیت حکومت در جلوگیری و یا توقف مهاجرت غیر قانونی بوده است. در ایالات متحده تعداد پایگاه‌های کنترل مرز بیش از دو برابر شده است، بودجه INS بسیار افزایش یافته و ایالات متحده دیوار فلزی دوازده پایی را به طول چندین مایل در بخش سان‌دیگو ساخته است که در گذشته این بخش از کشور از جمله تجاری‌ترین مکان‌ها بوده است. اخیراً ایالات متحده پروژه‌ای به نام سیستم آیدنت، را به کار برده است که در صدد انگشت‌نگاری و عکس گرفتن و کسب اطلاعات شخصی از کسانی که به صورت غیر قانونی از مرز (مکزیک) عبور کرده و دستگیر شده‌اند، می‌باشد. به علاوه فناوری این پروژه به صورت موفقیت آمیزی در تگزاس آزمایش شده است و برای به کارگیری در کل مرز آماده شده است.

در ایالات متحده و کشورهای صنعتی، اخیراً تلاش‌هایی جهت بهبود توان حکومت در جلوگیری از ورودهای غیر قانونی آغاز شده است. امروزه توقف مهاجرت در ایالات متحده، وزن ژئوپلیتیک زیادی را در سیاست‌های داخلی و خارجی به خود اختصاص داده است. دیالکتیک مهاجرت غیر قانونی و مدیریت مرز، به تقویت مرز می‌انجامد. آمریکا جنوب را همیشه به عنوان سرحد خطرناک و عامل ظهور وحشی‌گری جدید «تروریسم و مافیا» دانسته می‌پندارد.

حادثه یازدهم سپتامبر، باعث شکل‌گیری جهان بینی ناحیه‌ای گردیده است. مفاهیم قطبی "ما" و "آن‌ها" را بوجود آورده است. یک مهاجر غیر قانونی، در جامعه‌ای دیگر، یک «مجرم» است. چون خلاف قوانین مرزی‌شان عمل می‌کنند.

آمریکا طرحی دارد به نام طرح (۱۸۷) می‌خواهم در موردش تحقیق کنید. پت‌بوچانان دستیار رییس جمهور اسبق در دفاع از این طرح، بیان می‌کند که در سال ۲۰۵۰ چه اتفاقی برای آمریکا رخ خواهد داد؟ وی می‌گوید: محرومیت مهاجران و فرزندان‌شان، بعد ضروری امنیت و نیز مراقبت از نسخه هویت آمریکایی در مقابل هجوم سریع مهاجران غیر سفید پوست است. وی نسخه ملت را به مثابه موجود ماندگار، یک پارچه و متجانس، در نظر می‌گیرد که به صورت اساسی زبان واحد، تاریخ واحد، و... واحد دارند. که "ما" آن را

شناسایی و توصیف، و آن‌ها (مهاجران) باید یاد بگیرند که به آن‌ها احترام بگذارند. وی افزود می‌کند که اگر ما کنترل را در دست نگیریم، در ۲۰۵۰ دیگران برای مان تصمیم خواهند گرفت. ویلسون رییس دادستانی ایالات متحده گفت: این مهاجران، تهاجمی به ایالت کالیفرنیا هستند که ایالات متحده از امپریالیستی و متجاوز بودن به موجودی بی‌گناه و مورد محاصره واقع شده توسط نیروهای بیگانه و دشمن است (Takass, 1999).

وضعیت مهاجرت در اروپا: اروپا به یک دژ امتیاز بدل شده که توده‌های محروم جهان سوم آن را محاصره کرده و ناچارند برای کسب امتیازات اندکی به داخل استحکامات آن نفوذ کنند. در سال ۱۹۹۳ تلاش‌های صورت گرفت تا مرزهای خارجی مشترک برای دشوارتر کردن ورود مهاجران و اقامت پناهجویان، تقویت شود. این موضوع تا حدی به دلیل سقوط کشورهای اروپای شرقی و اتحاد جماهیر شوروی، منازعات خاورمیانه، آفریقا و آسیای جنوبی و نابرابری‌های روز افزون جهانی که باعث حرکت جمعیت‌ها به سوی اروپای غربی شده است، بود. کالینسون این چنین توضیح می‌دهد که در اوایل دهه ۱۹۹۰، بی‌ثباتی در مرزهای جنوبی و شرقی اروپا و افزایش شمار انسان‌هایی که در صدد پناهنده شدن به کشورهای اروپایی بودند به نوعی به ترسی در حال رشد در اروپا دامن زد که بر تصورات فاجعه آمیز از یک اروپای تحت محاصره متمرکز بود. اروپا متحد شده و دژهای مرزی‌شان را تقویت بخشیدند که به جدای پذیری‌ها می‌انديشند یا بهتر بگویم به تعبیر «آنتونی ریچموند» نظم نوین جهانی را به نام آپارتاید جهانی شکل دادند. به تعبیر ریچموند همان‌گونه که حکومت آفریقای جنوبی در زمان «آپارتاید» به منظور کنترل و بهره‌برداری از سیاه‌پوستان انجام داد، اروپا با مهاجران انجام می‌دهند.

اتحادیه اروپا هم چنین در نوامبر ۱۹۹۵ میلادی قرارداد بارسلونا، موسوم به Cludmed را منعقد ساخت. این قرارداد با کشورهای آفریقای شمالی بود. قرار بر این شد که کشورهای عربی تعهد نمایند که روند مهاجرت به اروپا را کنترل کنند و اروپا نیز در مقابل، در دراز مدت بودجه توسعه زیربنایی آنان را تامین کند. این قرارداد تلاشی برای بستن درهای اتحادیه اروپا به روی مهاجران کشورهای عربی بود. به گفته آقای دلانتي، اروپا در حال تبدیل شدن به دژی می‌باشد که تنگه‌های جبل الطارق و بسفر، خندق‌های آن‌اند. اروپا هراس از ورود و رشد اسلام‌گرایان دارند. به هیچ عنوان شهروند اسلام‌گرا برای ناسیونالیست‌های آن خاک، مورد پذیرش نیست.

وضعیت مهاجرت در سایر نقاط جهان (آسیا، و آفریقا): از دهه ۱۹۹۰، مهاجرت در درون آسیا به خصوص از کشورهای کمتر توسعه یافته رشد کرده است. در حقیقت، تمامی کشورها در آسیا، مهاجرت به خارج و داخل را تجربه کرده‌اند و اغلب مسیرهای ترانزیتی برای مهاجران نیز بوده‌اند. تا سال ۱۹۸۵، ۳٫۲ میلیون کارگر آسیایی در کشورهای خلیج فارس به‌سر می‌بردند اما در حدود ۴۵۰ هزار نفر از آن‌ها بعد از حمله عراق به کویت، به کشورهای شان برگشتند. بعد از پایان جنگ، کشورهای خلیج فارس با نیازهای نیروی کاری که برای ساخت و ساز داشتند، و نیز برنامه آن‌ها در خصوص جایگزینی برای فلسطینی‌های ناراضی از نظر سیاسی در کویت و یمنی‌ها در عربستان تقاضاها را افزایش دادند. تخمین زده می‌شود که تعداد آسیایی‌ها در کشورها شامل ۳ میلیون هندی، ۱ میلیون پاکستانی، ۱٫۸ میلیون بنگلادیشی، ۰٫۹ میلیون سریلانکایی، ۱٫۵ میلیون فیلیپینی، ۰٫۴ میلیون اندونزیایی تا سال ۲۰۰۲ بوده است. تقاضا برای کارگران داخلی، پرستار، فروشنده، و دیگر پرسنل خدماتی به مونث شدن جریان مهاجرت انجامید که در این زمینه

سریلانکا و اندونزی منبع اصلی بودند. در سال‌های اخیر، لبنان، اردن، و رژیم صهیونیستی نیز به کشورهای وارد کننده کار تبدیل شده‌اند. در سال ۲۰۰۴ آسیایی‌ها در حدود ۴۰-۷۰ درصد از نیروی کار را در کشورهای خلیج فارس تشکیل دادند.

در پایان سال ۲۰۰۸، جنگ در افغانستان به بزرگ‌ترین منبع جهانی آواره‌گی انجامید؛ میلیون‌ها نفر در سال ۱۹۷۹ یعنی زمانی که شوروی سابق به افغانستان حمله کرد آواره شده بودند. حدود ۲٫۸ میلیون (یک چهارم جمعیت آواره‌گان جهان) در ۶۹ کشور پناهنده، از افغانستان بودند. پاکستان در سال ۲۰۰۸ میزبان ۱٫۸ میلیون نفر بود که تقریباً همه‌گی از افغانستان بودند.

اما، رویکرد تمام کشورهای علیه مهاجرت، متفاوت است. کشورهای مانند مالزی از طریق عملیات نظامی به برخورد با مهاجران اندونزیایی دست می‌زنند. کشور چین از طریق فراهم نمودن شرایط بد شغلی و سیستم اداری «هونکو» به مبارزه با این جریان می‌پردازد. هر کشور مقصد یک سیاست خاص علیه ورود غیرقانونی دارد.

در آفریقا نیز هشت میلیون آواره وجود دارد، که در حدود ۵۰۰ درصد نسبت به سال ۱۹۹۳ افزایش داشته‌است و ۱۵ میلیون نفر نیز از کشورهای شان معمولاً به دلیل جنگ جابه‌جا شده‌اند. تعداد کارگران قانونی و مهمان در آفریقای جنوبی از ۶۰۰ هزار نفر در ابتدای ۱۹۵۰ به ۱۵۰ هزار نفر، در اواسط دهه ۱۹۹۰ کاهش یافته بود؛ تعداد مهاجران غیر قانونی دستگیر شده یا دعوت یافته از آفریقای جنوبی به چهار برابر افزایش یافته‌است. اما خیلی از کشورها، بنا به عدم رفتار درست با مهاجران از آفریقای جنوبی انتقاد نموده‌است. رویکر آفریقای جنوبی، یک رویکرد خیلی مشخص و مدونی نیست، اما به اطمینان می‌توان گفت از رویکردهای گوناگونی که استفاده می‌کنند، از زمره خشن‌ترین رویکردها در سطح منطقه و جهان خواهد بود.

نتیجه:

حکومت بازیگر اصلی در تدوین سیاست‌های مربوط به مهاجرت است و هنوز حاکمیت حکومت به معنای بالاترین اقتدار و تصمیم‌گیری برای این بازیگر- به رغم بحث‌های زیادی در خصوص فرسایش حاکمیت- حفظ شده و باقی مانده‌است. هم اکنون حکومت در دریا و خشکی، در داخل و خارج، از طریق تقویت مرزها و سیاست‌های ضدلیبرالی و ضد شهروندی (پساملی) به مبارزه با مهاجرت دست می‌زند. ملت در کنار حکومت موافق کنترل، محدودیت، اعمال خشونت و بازگشت مهاجران غیرقانونی می‌باشد. به دلیل فشارهای ملی در رابطه با سیاست‌های شهروندی، حکومت مجبور به مقابله با جریان فراملی مهاجرت شده‌است؛ در نتیجه شهروندی پساملی بوجود نخواهد آمد. بر اساس نظریه "تیلور" حکومت به مثابه ظرف فرهنگی سعی در حفظ سرزمین‌های ملی دارد. حکومت از طریق سرمایه‌گذاری در بخش فناوری و خلق گونه‌های مدیریتی جدید همانند مرزهای هوشمند به تقابل و مبارزه با مهاجران دست می‌زند. مهاجران شامل نیروهای ساختارزدای فراملی هستند که سعی در به چالش کشاندن فضا و بازیگران ژئوپلیتیک سنتی همانند حکومت، ملت، سرزمین، مرز، قوانین بین‌المللی، حاکمیت، امنیت و نظم و رفاه داخلی دارند. افزون بر این مساله مهاجرت یک مساله امنیتی می‌باشد. مهاجران به دلیل تهدید برای سیستم سیاسی، اجتماعی، آموزشی، بهداشتی، امکانات رفاهی و نظم اجتماعی مورد ظلم قرار می‌گیرند و اغلب به بهانه‌هایی همانند تروریستی، مافیایی، جنایی و غیره بازگشت داده می‌شوند. جهانی شدن اقتصاد مورد پذیرش کشورها قرار گرفته است اما جهانی شدن اجتماعی- فرهنگی مورد تایید کشورهای جهان هنوز قرار نگرفته‌است. البته همانطور که هنری لوفور، می‌گوید، ما برای فهم بسیاری از پدیده‌ها و جریان‌های مربوط به حوزه‌های سیاسی، اقتصادی، جغرافیایی، و ژئوپلیتیک

نیازمند در نظر داشتن داربستی از مقیاس‌های چندگانه هستیم. در خصوص جریان مهاجرت، امروزه در فضای ژئوپلتیک جهانی جریان مهاجرت به عنوان یک تهدید نگریسته می‌شود. هر کشور سیاست‌های دفاعی خود را دارد که در بطن هر سیاست، یک مهاجر، یک مجرم پنداشته می‌شود.

منابع:

۱. مجتهد زاده، پیروز (۱۳۸۱)، جغرافیای سیاسی و ژئوپلتیک، تهران: انتشارات سمت.
۲. مقدس، علی اصغر و ذکویه شرفی (۱۳۸۸)، بررسی عوامل برانگیزنده گرایش به مهاجرت‌های بین‌المللی جوانان، مجله جامعه شناسی ایران.
۳. مویر، ریچارد (۱۳۷۹)، در آمد نو به جغرافیای سیاسی، ترجمه: دکتر دره میرحیدر و سید یحیا صفوی، تهران: سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح.
۴. سلیمی، حسین (۱۳۸۴)، نظریه‌های گوناگون در باره جهانی شدن، تهران: سمت.
۵. Takas, S. (1999), Alignment: Migration, National Identity and Transnationalism, Cultural Studies, 13.